



درآمد

شهید مهدی اناری دانشجوی جوان دانشکده خبر بود. هم‌زمان با تحصیل در شبکه خبر هم به کار تصویربرداری مشغول بود. او زندگی کوتاهی داشت، اما در این زمان اندک خود را به بالاترین قله افتخار رسانید. با رفتن او و دوستانش شبکه خبر یکباره به خود لرزید و در سکوتی دردناک فرو رفت. هیچ‌وقت داغ رفتنش از خاطر زدوده نمی‌شود. او را از نگاه خواهرش به تصویر می‌کشیم.

گفت و شنود شاهد باران با سحر اناری
(خواهر شهید مهدی اناری)

در همه کارها خدا را در نظر داشت...

ارتباط با دیگران و خانواده‌شان صحبت کنید. از جمله خصوصیات بارز آقا مهدی این بود که خیلی خوش برخورد و مهربان بود. همیشه لبخند به لب داشت. حتی در سخت‌ترین شرایط هم لبخند از چهره‌شان محو نمی‌شد. حتی زمانی که کارشان بسیار سنگین بود و گاهی اوقات که در سازمان شیفت شب داشتند و فردای همان شب دوباره مجبور بودند شیفت شب بمانند و خستگی در چهره‌شان نمایان بود، ولی باز هم لبخند می‌زدند و با همه مهربان بودند. همه همکاران ایشان به این موضوع اذعان دارند. خصوصیت دیگر ایشان که برای همه اعضای خانواده سرمشق شده است، نماز اول وقت ایشان بود. خیلی به نماز اول وقت تاکید داشتند. یکی دیگر از خصوصیاتشان این بود که در هنگام نماز دوست نداشتند کسی ایشان را ببیند و همیشه جایی را انتخاب می‌کردند که کمتر کسی آنجا حضور داشته باشد. گاهی در مجالس یا مهمانی‌ها

در سخت‌ترین شرایط هم لبخند از چهره‌شان محو نمی‌شد. حتی زمانی که کارشان خیلی سنگین بود و گاهی اوقات که در سازمان شیفت شب داشتند و فردای همان شب دوباره مجبور بودند شیفت شب بمانند از چهره‌شان پیدا بود که خسته هستند ولی باز هم لبخند می‌زدند و با همه مهربان بودند و همه همکاران ایشان به این موضوع اذعان دارند.

داشت، به خاطر تجربیاتش به این شبکه دعوت شد و کار فنی دانشکده را انتخاب کردند. تا اینکه علاوه بر تجربیات، تحصیلات آکادمیک در حوزه خبر داشته باشد. چون هم به حوزه تصویربرداری علاقه داشت و هم صدا و عکاس خبری را انتخاب کرد. یک جمله از ایشان در ذهن‌ها مانده است. همکارانشان در شبکه خبر می‌گویند که ایشان با توجه به علاقه‌ای که به صدابرداری داشت، همیشه در حین کار به شوخی و خنده به همکاران می‌گفت تنها صداست که می‌ماند. جالب اینجاست که تا مدتها بعد از شهادتشان ما تصویر ضبط شده خیلی کمی از ایشان داشتیم، چون ایشان و بعضی از همکارانشان پشت دوربین خدمت می‌کردند. در خیلی از تصویرها یا کلیپ‌های اولیه‌ای که همکارانشان تهیه کرده بودند، تصویری از مهدی در آن نبود و فقط از عکسش استفاده می‌کردند. چون ایشان دوست نداشت تصویرش پخش شود و می‌گفت، ما پشت دوربین رسالت‌مان را انجام می‌دهیم. نیازی نیست که جلوی دوربین باشم و یا تصویری داشته باشم. روی موضوع صدا خیلی تاکید می‌کرد و همیشه می‌گفت: «تنها صداست که می‌ماند».

آیا ایشان ازدواج هم کرده بود؟

شهید اناری در سال ۱۳۸۱ با خانمی از یک خانواده معتقد و هنرمند ازدواج کرد. پدرخانم ایشان استاد خط و نقاشی است. در برنامه‌هایی مانند به سوی ظهور، تابلوها و طرح‌هایی از آقا امام زمان (عج) را ترسیم می‌کردند. کارهای استاد اسکندری تقریباً در این زمینه شهرت دارد. خانمش دانشجوی زبان اسپانیایی بود. حدود سال ۸۲ زندگی مشترکشان را آغاز کردند تا اینکه این اتفاق در سال ۸۴ افتاد.

در مورد ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و نحوه

در ابتدا مختصراً شهید اناری را معرفی کنید. آقا مهدی متولد نهم دی‌ماه ۱۳۵۸ در تهران است و در یک خانواده شهیدپرور متولد شده است. خانواده ما چندین شهید و جانباز نثار انقلاب کرده است. ایشان بعد از طی تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و شرکت در آزمون دانشکده خبر وارد این دانشکده شد و در رشته عکاسی خبری آغاز به تحصیل کرد. هم‌زمان فعالیتش را به عنوان صدابردار و تصویربردار در صدا و سیما پی گرفت. بعد از مدتی در سال ۱۳۷۹ شبکه خبر از ایشان برای همکاری در کار صدابرداری دعوت به عمل آورد. به مرور زمان با کسب تجربیات و گذراندن دوره‌های مختلف تصویربرداری و صدابرداری گهگاه به عنوان تصویربردار فعالیت می‌کرد. در مدت طول خدمت در شبکه خبر به مأموریت‌های گوناگون از جمله رزمایش‌های مختلف و مأموریت‌های خارج از کشور می‌رفت. تا اینکه در سال ۱۳۸۴ برای رزمایش عاشقان ولایت عازم چابهار شد و در پانزدهم آذرماه همان سال در سانحه سقوط هواپیمای C۱۳۰ به شهادت رسید. ایشان یک سال قبل یعنی در سال ۱۳۸۳ هم در رزمایش عاشقان ولایت به همراه همکاران و دوستانشان شرکت کردند که همگی این عزیزان در سال ۸۴ به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

چرا شهید اناری حرفه خبرنگاری را انتخاب کرد. هدفشان از انتخاب این شغل چه بود؟

ایشان از همان ابتدا عاشق خدمت کردن بودند و خیلی علاقه داشت در این حرفه کار کند. قبل از اینکه در این دانشکده پذیرفته شوند در یکی از شرکت‌هایی که توسط یکی از همکاران شبکه خبر خارج از سازمان اداره می‌شد، همکاری می‌کرد. ایشان به خاطر عشق و علاقه‌ای که در حوزه خبر و عشقی که به خدمت



متوجه نشود که ایشان در حال نماز خواندن است. به اخلاص هم اهمیت زیادی می دادند.

آنچه که در ذهنم است صحبت‌ها و بحث‌هایشان پیرامون امام زمان (عج) و آیات و احادیثی بود که درباره ایشان و زمان ظهور می گفتند. حتی یادم هست در سالگرد ازدواجشان پدرم به ایشان گفتند: «ان شاء الله زندگی خوبی داشته باشید و همیشه سلامت باشید». ایشان هم جواب دادند: «ان شاء الله من تا زمانی زنده باشم که ظهور امام زمانم را ببینم». در این زمینه کتاب‌های زیادی می خواندند و بحث‌های زیادی می کردند. وقت‌های زیادی را برای توجیه اطرفیان درباره این موضوع می گذاشتند. گاهی پیش می آمد تا سه ساعت در این باره بحث می کردند.

از دوران کودکی و سنین نوجوانی شان بگوئید.

من، مهدی و رضا فاصله سنی کمی داریم. همه به فاصله یک سال از هم به دنیا آمده‌ایم. از این رو دوران کودکی‌مان با هم سپری شد و تقریباً هم‌زمان با هم بزرگ شدیم. از همان کودکی اگر مرتکب اشتباهی می شد، با شجاعت می گفت که من بودم و اصلاً اهل پنهان‌کاری و دروغ‌گویی نبود.

کودکی ما هم‌زمان با روزهای جنگ بود و به عقیده من همین مسئله در روحیه ایشان تأثیر بسیار زیادی گذاشت. وقت‌هایی که ما همگی دور هم می نشستیم و برای پیروزی و سلامتی رزمندگان دعا می کردیم، در همان کودکی مهدی هم با اخلاص خاصی دعا می کرد و آمین می گفت. حتی وقتی که می خواست بخوابد با صدای بلند برای رزمندگان دعا می کرد و می گفت: «خدایا! اگر در این روز گناهی کردم مرا ببخش». یعنی از همان سنین ده دوازده سالگی این قدر خالص بود.

در دوران مدرسه فوق العاده فعال بود و شیطنت زیادی هم داشت. همیشه معلم‌ها از دست مهدی شکایت می کردند. از بس که اذیتشان می کرد و آنها را دست می انداخت.

همیشه معلم‌ها می گفتند که شیطنتش را می کند، اما بعد با کمال شجاعت می گوید که من بودم تا مبادا تقصیر گردن کس دیگری بیفتد.

بسیار مهربان و دلسوز و صادق و راستگو بود. همیشه هم مواظب بود بر اثر کارها و شوخی‌هایی که می کند صدمه‌ای به کسی نزنند.

نزد ایشان می آمدند. با اینکه از من کوچک‌تر بودند، برای من در رفتار و اخلاق سرمشق من بودند. در رفتار با من خیلی مراعات می کردند که من از چیزی ناراحت نشوم. در شرایط سخت کاری اگر برای من کاری پیش می آمد و یا اگر مهمان داشتند، اول سعی می کردند، کار مرا انجام دهند. طوری که من بعداً می فهمیدم ایشان مهمان داشته‌اند و به بهانه‌ای منزل را ترک کرده‌اند تا به من کمک کنند. در این شرایط من خیلی شرمند می شدم. با دو برادر کوچک‌تر از خود هم مهربان بودند و سعی می کردند مواظبشان باشند.

ایشان در تصمیمات زندگی به مشورت تأکید می کردند. با بزرگ‌ترها مشورت می کردند و به تصمیم بر اساس احادیث و قرآن تأکید داشتند. می گفتند که در کوچک‌ترین مسائل هم باید در راه خدا و قرآن حرکت کنیم و همیشه عقیده داشتند که باید طوری قدم برداریم که از این مسیر مستقیم الهی خارج نشویم.

شهادت‌اناری در زندگی شخصی‌شان بیشتر به چه چیزی بها می دادند؟

با اینکه خودش دانشجوی بود، هزینه تحصیل خود و همسرش را بر عهده داشت. با وجودی که حقوق کارمندی‌اش هم زیاد قابل توجه نبود به کمک به دیگران اهمیت زیادی می دادند. هیچ‌کس از این کمک‌ها خبر نداشت. با اینکه مشکلات اقتصادی خاص خود را داشت، ولی از لحاظ مادی احساس بی‌نیازی می کردند. سعی می کردند بن‌هایی را که اداره به ایشان می دهد به خانواده‌های محتاج و نیازمند بدهد. ایشان و شهید حیدری هر دو با هم از میان خدمه‌های سازمان کسانی را که بیش از همه محتاج بودند، شناسایی می کردند و به نحوی کمکشان می کردند.

نسبت به مسائل مذهبی و اعتقادی چه دیدی داشتند؟

روی مسئله غیبت حساسیت زیادی داشت. حتی در محیط زندگی گاهی که با هم صحبت می کردیم و یا در مجلسی به هیچ عنوان به هیچ‌کس اجازه غیبت کردن نمی داد. در مورد بحث ریا هم خیلی رعایت می کرد. در اوقات نمازشان دوست نداشتند کسی ایشان را ببیند. بادقت وقت نماز چراغ را خاموش می کرد تا کسی

وقتی از مهدی خبری نبود، او را در اتاقی تاریک و در بسته پیدا می کردیم که در حال راز و نیاز با خدا بود. حتی سعی می کرد در نمازخانه شبکه خبر کسی حضور نداشته باشد و جای خلوتی پیدا می کرد که خدایی نکرده ریا نباشد و می گفت، فقط برای رضای خدا نماز می خوانم.

گاهی اوقات که ما از ایشان تعریف می کردیم و یا از نمازهای طولانی‌شان با آن سن و سال صحبتی می شد که چطور از خود بی خود می شوند و متوجه اطراف نمی شوند، ناراحت می شدند و دوست نداشتند این مسائل در جایی مطرح شود. ایشان حتی با کسانی که برخورد خوبی با او نداشتند با لبخند روبرو می شدند و اگر سوء تفاهمی پیش می آمد همین رفتار ایشان

● جانبازانی که روی صندلی
● چرخدار هستند. همین‌طور
● جانبازان اعصاب روان و یا
شیمیایی‌ها و یا حتی خانواده‌های
محترم شهدایی که الان در
سنین پیری هستند و هیچ‌کس
را برای رسیدگی کردن بهشان
ندارند، خواستار توجه بیشتر
و رسیدگی بیشتر مسئولین
مربوطه به آنها هستیم.

باعث می شد که طرف مقابل از رفتار زشت خویش ناراحت شود و این ناراحتی و کدورت سبب دوستی بین آنها می شد. در کل به برخورد خوب تأکید داشتند. مراقب بودند کسی از زبان‌شان ناراحت نشود و یا صحبت‌هایشان طوری نباشد که سبب رنجش کسی بشود. یکی دیگر از خصوصیاتشان این بود که به مسائلی مانند روز تولد افراد خانواده حساس بودند. در روز مقرر اگر تولد مادرم و یا پدرم بود، کارهای شخصی خود را رها می کردند و برای عرض تبریک



● ● ●
کودکی ما هم زمان با روزهای جنگ بود و به عقیده من همین مسأله در روحیه ایشان تأثیر بسیار زیادی گذاشت. وقت‌هایی که ما همگی دور هم می‌نشستیم و برای پیروزی و سلامتی رزمنده‌های دعا می‌کردیم در همان کودکی، مهدی با اخلاص خاصی دعا می‌کرد و آمین می‌گفت.

کاملاً آگاهانه انتخاب کردند. آرزو دارم که دست من و امثال مرا بگیرند و به من هم کمک کنند تا بتوانم رسالت خواهر شهید را آن‌طور که باید و شاید انجام دهم.

من احساس مسئولیت زیادی می‌کنم. بیش از پیش می‌بایست مراقب رفتار و عملکردم باشم. ما باید در همه حال هدف و آرمان شهدا را در نظر بگیریم و نگذاریم خونشان پایمال شود. تفاوتی هم نمی‌کند که خانواده شهدا باشیم یا نباشیم. وظیفه همه ما پاسداری از خون شهدایمان است. نباید کاری کنیم که شهدا از ما ناراحت و دلگیر باشند و خدای ناکرده حرمتشان را بشکنیم. باید همیشه به این فکر باشیم که ادامه دهنده راهشان باشیم و مانند آنها عمل کنیم. ما باید به تکلیفمان عمل کنیم و سفارش‌ها و گفته‌هایشان در و صیت‌نامه را به بهترین شکل عمل کنیم.

نکته دیگر اینکه جانبازان برای ما حکم شهدای زنده را دارند. همین جانبازان سرفراز بودند که جانشان را برای مملکت گذاشتند و از سلامتی و زندگی خود گذشتند تا ما در راحتی زندگی کنیم. جانبازانی که روی صندلی چرخدار هستند. همین‌طور جانبازان اعصاب روان و یا شیمیایی‌ها و یا حتی خانواده‌های محترم شهدایی که آنان در سنین پیری هستند و هیچکس را برای رسیدگی کردن بهشان ندارند، خواستار توجه بیشتر و رسیدگی بیشتر مسئولین مربوطه به آنها هستیم. ■

خلوص نیست، بی‌زاری از تهمت و غیبت، راستگویی‌شان در هر حال و هر شرایطی، تحقیق در دین اسلام و... از ویژگی‌های ایشان بود که مسائل کم‌اهمیتی نیستند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که تأثیر زیادی بر من گذاشت این بود که هیچ زمانی ناشکری نمی‌کردند و بنده ناسپاسی نبودند. همیشه می‌گفتند: «همه چیز دست خداست و دل باید خدایی باشد و اگر همه چیز را به خدا بسپاریم و از او بخواهیم هیچ زمانی هیچ نگرانی‌ای نخواهیم داشت». این گفته همیشه برای من سرمشق است. اینکه فقط به خدا توکل داشتند خیلی برایم مهم بود.

از اواخر عمرشان روزهایی که به شهادت نزدیک می‌شدند بگوئید.

من این سعادت را نداشتم که روزهای آخر ایشان را ببینم و تلفنی با هم خداحافظی کردیم. فقط یادم هست که تلفنی که با مادرم صحبت می‌کرد، التماس دعای زیادی داشت. گفته بود، من دارم به مأموریت می‌روم، شما مواظب باشید. این جمله را طوری بیان کرد که برای مادرم تعجب‌آور بود. با اینکه همیشه این حرف را می‌گفت، اما این بار با دفعات قبلی تفاوت داشت. همسرشان می‌گفتند صبح زود خیلی سریع و باشتاب از خانه خارج شد. طوری که من تعجب کردم. خیلی باعجله از من خداحافظی کرد و رفت.

ماه‌های آخر تغییرات زیادی کرده بود. روی مسائل ریز هم حساسیت زیادی نشان می‌داد. مثلاً بر مسائل اعتقادی تأکید می‌کردند و می‌گفتند مواظب باشید کارهای خلاف خواست خدا نکنید.



و سخن آخر؟

به نظر من اگر چه مهدی در یک حادثه شهید شد، اما چه مهدی و چه همکارانش همگی طوری زندگی کردند که حقیقتاً لیاقت شهادت را داشتند. خصوصیات اخلاقی‌شان طوری بود که نمی‌بایست با مرگ عادی از این دنیا می‌رفتند. به نظر من شهدا خودشان این راه را

تا به حال اتفاق افتاده بود که پدر و مادر با ایشان برخورد تندی داشته باشند؟

مسلماً بله. چنین چیزی بود و امری کاملاً طبیعی است. در دوران بچگی فرزندان گاهی موجب عصبانیت پدر و مادرها می‌شوند، ولی ایشان در آن مواقع همیشه محکم می‌ایستاد و می‌گفت من بودم. اگر می‌خواهید تنبیه کنید باید مرا تنبیه کنید. اشکالی ندارد. همیشه همین صداقت و راستی‌اش مانع تنبیه و مجازات می‌شد.

بعد از شهادتشان یکی از همکاران برای ما تعریف می‌کردند که یک روز مهدی با یکی از همکارانش دعوا کرد، اما بعد از چند ساعت مهدی سراغ او رفت و عذرخواهی کرد و گفت، هرطور که می‌خواهید مرا تنبیه کنید. حتی اگر می‌خواهید به من سیلی بزنید. من راضی هستم. من می‌خواهم تقاص اشتباهاتم را در همین دنیا پس بدهم.

دیدگاهشان نسبت به اهل بیت (ع) چگونه بود؟ به کدام یک از امامان ارادت بیشتری داشتند؟

مهدی نسبت به ائمه اطهار سلام‌الله‌علیهم اعتقادات عمیقی داشت و علاقه و توجه خاصی به آقا امام زمان (عج) داشتند و در زمان‌های عزاداری در مساجد و هیئت‌های مذهبی عزاداری می‌کردند. در مراسم شرکت می‌کردند و سعی‌شان بر این بود که با بصیرت و مطالعه عزاداری کنند.

ایشان معتقد بود عزاداری کردن برای اهل بیت (ع) تنها هیئت رفتن و سینه‌زنی و... نیست. البته این بخشی از عزاداری است، ولی بخش مهمتر این است که ما باید برویم و تحقیق و بررسی کنیم که اصل ماجرا و هدف اصلی از قیام‌های اهل بیت (ع) چه بوده است. ما باید ببینیم دلیل اصلی قیام حسین (ع) چه بوده است. نباید به همین اطلاعات ناقص و مختصرمان اکتفا کنیم. بلکه باید دنبال این باشیم که به حقیقت ماجرا دست یابیم. در این زمینه و در مورد امام خواب‌های زیادی می‌دیدند. حتی یادم هست یک‌بار خواب امام حسین (ع) و واقعه عاشورا را دیده بودند.

چه خصیلتی از ایشان بر شما اثر ویژه‌ای داشت؟

خصوصیات اخلاقی و رفتاری مهدی و نحوه برخوردشان به گونه‌ای بود که حتی پدر و مادر می‌گفتند که مهدی برایشان سرمشق بود و خیلی چیزها از او یاد گرفتند. واقعا هم مهدی برای همه ما سرمشق و نمونه بود. نمازهای طولانی و دعا‌های خالصانه‌اش،

